

«انسان» از خودش خجالت می‌کشد!

حالا وارد بحث تقسیم‌بندی حیا می‌شویم؛ حیا در روابط گوناگون دارای اقسامی است.



تقسیم‌بندی حیا: عامل، عمل، ناظر

حالا وارد بحث تقسیم‌بندی حیا می‌شویم؛ حیا در روابط گوناگون دارای اقسامی است. مقدّماتاً این مطلب را عرض کنم که چه بسا از تعریف‌هایی هم که از حیا کرده بودند، این تقسیم‌بندی به دست می‌آید؛ ما گفتیم که حیا عبارت است از آن انفعال درونی انسان که در ربط با عمل زشتی که از او سر می‌زند، پیدا می‌شود و از آن حالت به «انفعال نفس» یا «انکسار نفس» تعبیر می‌شود.

ما در باب حیا یک عامل داریم، یک عمل داریم و یک ناظر؛ یعنی شخصی هست که عملی از او سر می‌زند، عملی که زشت و قبیح است و بعد هم ناظری هست که به آن عمل نظارت دارد. این حالت انفعال، به عامل در ربط با آن ناظر دست می‌دهد. علمای اخلاق هم در تعریف‌هایشان داشتند که این ناظر، موجب سرزنش و نکوهش آن عامل در ربط با آن عمل قبیحی که انجام داده است، می‌شود.

بنابراین ما سه چیز داریم: یک شخصی که عمل زشتی از او سر می‌زند، دو؛ عمل زشت و سوم؛ مسأله ناظر است که عمل او را نظاره می‌کند و این در ربط با آن شهود شاهد است که منفعل و منکسر می‌شود.

انواع ناظر

در اینجا یک تقسیم‌بندی در باب حیا نسبت به ناظر وجود دارد. در باب ناظر، یعنی به اصطلاح شخص دوم، می‌گویند ناظری که شهود می‌کند، یک وقت ناظری است که از نظر ظاهری «شهود ظاهری» دارد، نفس عمل را در خارج می‌بیند و خود ناظر هم مشهود است، به طوری که عامل او را می‌بیند و شهود می‌کند. یعنی شخصی که دارد کار قبیح را انجام می‌دهد در مرئی و منظر شخص دیگری است که آن شخص دیگر را هم این عامل به رؤیت ظاهر می‌بیند.

اما یک وقت هست که این ناظر، بیرونی است اما عامل، آن کسی که دارد عمل قبیح را انجام می‌دهد، از نظر ظاهر شهودش نمی‌کند، عامل او را نمی‌بیند ولی او هم عامل و هم عمل را می‌بیند. یک وقت هست که نه، آن کسی که ناظر است و عمل قبیح را شهود می‌کند، بیرونی نیست، درونی است. حالا من وارد همه اینها می‌شوم.

یکی اینکه ناظر بیرونی نیست، درونی است، این‌طور نیست که مثل حسن و حسین و تقی باشد. دیگر اینکه، بیرونی است که من را می‌بیند و من نیز او را می‌بینم و دیگری اینکه بیرونی است که من و کار من را می‌بیند، اما من او را نمی‌بینم. یک قسم هم داریم که مافوق همه اینها است که بعد عرض می‌کنم. حالا اینها را فهرست‌وار جلو می‌آیم و بحث می‌کنم.

1. ناظر بیرونی و مشهود

مسأله در آنجایی است که ناظر بیرونی است و من او را می‌بینم و او هم من را به رؤیت ظاهری می‌بیند. این فرد شاخصی است که ما در باب حیا مطرح می‌کنیم، یعنی در مرئی و منظر مردم عملی صورت می‌گیرد. عامل یک انسان است و شاهد هم یک انسان دیگر است که دارد می‌بیند عمل قبیح از کسی سر می‌زند.

اگر این شخصی که دارد کار قبیح را انجام می‌دهد، هنوز از نظر انسانیت مسخ نشده باشد، یعنی آن امر موهبتی الهیه، غریزه انسانیّه که خدا در نهاد او قرار داده است، از بین نرفته باشد، شرمنده و منفعل می‌شود که در دیدگاه شخصی مثل خودش، دارد این عمل زشت را انجام می‌دهد. پیشتر هم گفتیم انفعال یک وقت حین عمل است، یک وقت بعد از عمل است، ما در اینجا مشکلی نداریم چون من بعد از عملش را هم بحث کردم که ممکن است غفلتاً عمل قبیحی از شخصی سر بزند بعد خودش پشیمان و منفعل شود که چرا اینها را گفتیم؟! و تکرار هم نمی‌کنم!

بدترین اشرار کسی است که از مردم حیا نکند

ما در روایاتمان داریم، چون روایات متعدد است من یکی را به عنوان نمونه می‌خوانم، بعد بحث نسبتاً مفصّلی راجع به این مسأله داریم. روایت از علی - علیه‌السلام - است که حضرت فرمود: «#171;شر الأشرار من لا يستحيي من الناس»؛ یعنی اگر بخواهیم انسان‌ها را دسته‌بندی کنیم و بگوییم یک دسته اشرار هستند، در برجسته‌ترین آنها از نظر شرارت آن شخصی است که از مردم خجالت نکشد؛

لذا در اصطلاح تعبیر می‌کنند «#171;حياء من الخلق»، «#171;حياء من الناس». این یک قسم از اقسام حیا در ارتباط با ناظر فعل قبیح است. این قسم بیرونی بود نه درونی، البته بیرونی که پیش من مشهود است و او را می‌بینم، غیر مشهودش را بعد بحث می‌کنم، اینها از نظر کاربردی بحثی دارد که مطرح می‌کنیم.

2. ناظر درونی: حياء من النفس

دوم آن که شخص دوم یک شاهد و ناظر بیرونی نباشد، درونی باشد. حتی در محاورات عرفی ما هم هست که من اینها را در قالب روایتی خودمان می‌ریزم. ما گفتیم انسان مجموعه‌ای از قوای شهوت و غضب و عقل عملی و نظری و وهم است. انسان این طوری است که خودش از خودش خجالت می‌کشد که من گفتم این حتی در محاورات عرفی ما هم هست. امر قبیحی که از او سر زد و بعد سر عقل آمد، عقلش او را نکوهش می‌کند. این همان نفس لواطمه است. من اینها را در همین بحث حیا گفتیم. خودش خودش را سرزنش می‌کند.

برای همین، ما حیایی داریم که «#171;حياء من النفس» است. اینهایی که می‌گوییم همه‌اش معارف ما است. روایت از علی - علیه‌السلام - است که فرمودند: «#171;حياء الرجل من نفسه ثمرة الإيمان» ثمره ایمان این است که انسان از خودش حیا کند.

روایت دیگری است که می‌فرماید: «#171;من تمام المروءة أن تستحيي من نفسك»؛ تمام جوانمردی این است که از خودت خجالت بکشی. حتی تعبیر این است که می‌فرمایند: «#171;أحسن الحياء استحياءك من نفسك» زیباترین حیاها این است که خودت از خودت خجالت بکشی. ما زیاد روایت داریم مثلاً تعبیر دیگری است که فرمودند: «#171;غاية الحياء أن يستحيي المرء من نفسه» که اصطلاح حیا از نفس را از این روایات گرفته‌اند.

پس قسم اول حیا از مردم «#171;من الخلق» است و قسم دوم؛ «#171;حيا من النفس» است. اینها که من گفتم برجسته‌تر بود. انسان خلاقی می‌کند و دیگری ایستاده است او را می‌بیند و انسان شرمنده می‌شود یا کسی نیست خودم هستم اما من خودم از خودم خجالت می‌کشم، البته تا وقتی که هنوز مسخ نشدم. به این می‌گویند «#171;حيا من النفس».

3. ناظر بیرونی و غیر مشهود

حالا سراغ بقیه اقسام می‌رویم. ادراک دو قسم اول که شخصی ایستاده است و مرا می‌بیند و این که خودم خودم را ادراک می‌کنم خیلی روشن است، چون اینها متعارف است. به تعبیر دیگر؛ اینجا لازم نیست که به آن اعتقاد و ایمان بیاوری، از این حرف‌ها خبری نیست، خودم خودم را درک می‌کنم یا تو را می‌بینم که به اعمالم می‌نگری، ظاهراً در آن پیچیدگی ندارد. در آن پیچیدگی ندارد. از تو خجالت می‌کشم، از خودم هم خجالت می‌کشم. این جزو محاورات عرفی خودمان هم هست. می‌رویم آنجایی که شخص دوم، یعنی ناظر، از نظر شهود ظاهری مشهود من نیست. این دیگر جنبه اعتقادی است. اینجا بحث، بحث ایمانی است.

&8226;# دو فرشته ناظر رفتار ما هستند

کسی که مدعی است مسلمان هستم، کسی که مدعی است مؤمن هستم، کسی که می‌گوید من به قرآن اعتقاد دارم که کلام الله است، در قرآن این آیه را داریم: «#171;إِنَّ يَتْلَى الْمُتْلَقِينَ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ؛ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»، یعنی دو تا فرشته انسان را فرا می‌گیرد، یکی طرف راست، یکی طرف چپ، نگاه‌بانانی آماده و مهیا هستند، مواظب هستند که هرچه بگویی و هرچه بکنی آنها را می‌نویسند، پس دو تا ناظر اینجا شد یکی چپ و یکی راست.

بعد هم می‌فرماید اینها هیچ چیز را از ذهنشان بیرون نمی‌ریزند، اصلاً هیچ چیزی را فروگذار هم نمی‌کنند. اینها به تعبیر ما مأمورهای ثبت اعمال هستند، اینها احاطه بر انسان دارند و تا نبینند نمی‌نگارند، باید کار را ببینند و بنویسند. برای این که در این شبهه‌ای نکنید این آیه را خواندم. از این فرشته‌ها باید خجالت کشید!

روایتی است که پیامبر می‌فرماید: «#قال رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - ليستحيي احدكم من ملكيه الدّين معه كما يستحيي من رجلين صالحين من جيرانه و هما معه بالليل و النهار» پیغمبر اکرم فرمود: از این دو تا فرشته‌هایی که با شما هستند خجالت بکشید همان‌طور که از دو تا آدم شایسته از همسایه‌ها که با آنها رودربایستی دارید و خجالت می‌کشید که نکند آبرویتان برود. هم همسایه چپ دارید و هم همسایه راست دارید. «#و هما معه بالليل و النهار» این دو فرشته شب و روز رهایتان نمی‌کنند، از این دو تا خجالت بکشید.

روایت زیاد داریم، از وصیت‌های پیغمبر به ابی‌ذر هم هست که راجع به خودش هم می‌فرماید. ناظر دارم، دارد عمل من را می‌بیند، هر کاری می‌کنم و هرچه می‌گویم همه را دارد می‌نویسد. اول از قرآن آوردم، بعد روایت آوردم و ما دیگر بالاتر از قرآن نداریم، قرآن می‌گوید که این دو فرشته رهایت نمی‌کنند و همراهت هستند، می‌بینند و ثبت و ضبط می‌کنند. این دو فرشته شاهد عامل و عمل هستند، در روایت هم می‌گوید که از اینها خجالت بکش.

•#; پیامبر هم ناظر رفتار ما است

این قسم که شاهد، مشهود من نیست و من آن را به ظاهر رؤیت نمی‌کنم، مصادیق دیگر هم دارد. تا الآن یک مثالش را زدیم که دو فرشته را نمی‌بینم، چشم ملکوتی‌ام هم بسته است، کور باطن هستم، اگر کور باطن نبودم این دو تا را هم می‌دیدم. چه بسا اگر می‌دیدم خجالت می‌کشیدم.

ما بحثی داریم که من این بحث را گذشته مطرح کرده‌ام و الآن یک اشاره می‌کنم و رد می‌شوم؛ در بعضی از روایات دارد که اعمال ما که این فرشته‌ها ثبت و ضبط می‌کنند، هر روز به پیغمبر اکرم عرضه می‌شود. در اینجا این پیش می‌آید که وقتی عرضه می‌شود، آیا نوشته را می‌برند که آقا می‌بیند که مثلاً چنین کاری کردم، خبر به آقا می‌رسد یا خود عمل را می‌برند؟ در همه اینها بحث است. اگر من بدانم کاری که دارم می‌کنم می‌نویسند و بعد می‌برند می‌دهند به شخصی مثل پیغمبر و ایشان از کار من مطلع می‌شود؛ یا اینکه نه، خود کار را می‌برند، نفس عمل را به پیغمبر اکرم عرضه می‌کنند، چه می‌شود؟ اینها اطلاع بر عمل است، صحبت در این است یک وقت اطلاع، اطلاع شهودی ظاهری است و یک وقت شهودی ظاهری نیست، اینها همه تحت عنوان اطلاع است.

از پیامبر خجالت بکش!

روایتی از امام صادق (صلوات‌الله‌علیه) است که فرمودند: «#قال (عليه السلام) إنّ أَعْمَالَ الْعِبَادِ تُعْرَضُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ كُلِّ صَبَاحٍ أَبْرَارَهَا وَ فُجَّارَهَا فَأَحْذَرُوا فَلْيَسْتَحْيِ أَحَدُكُمْ أَنْ يُعْرَضَ عَلَى نَبِيِّهِ الْعَمَلُ الْقَبِيحُ» خجالت بکش، حیا کن که یک وقت نکند عمل زشت را ببرند نشان آقا رسول‌الله بدهند. برای این که تا حدودی این روایت را تثبیت کرده باشم، این آیه شریفه را می‌خوانم که می‌فرماید: «#وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» هر کاری می‌خواهی بکنی بکن، اما این را بدان که این عمل تو را خدا، پیغمبر و مؤمنین می‌بینند.

•#; «#ائمه» ناظر دیگری بر رفتار ما

اینجا در ذیل آیه روایتی داریم از امام صادق - علیه‌السلام - که فرمودند: «#سُئِلَ الصَّادِق - عليه السلام - عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ فَقَالَ: وَ الْمُؤْمِنُونَ هُمْ الْأَيُّمَةُ» بالاتر رفت، شاهدان بیشتر شدند، ائمه هم می‌بینند. ما روایات زیادی داریم که گناه نکن، با این گناهانت داری پیغمبر را اذیت می‌کنی، چون می‌بیند. امام زمان - صلوات‌الله‌علی - را اذیت نکن! او دارد می‌بیند.

هنوز سراغ خدا نرفتیم. او جدا است «#أَمْ لَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي»، بعد سراغ خدا می‌روم.

امام زمان را با معصیت نیاز دارید

«#حیاء از خلق، حیاء از نفس، حیاء از فرشتگان، حیا از پیغمبر، حیا از ائمه». اینها شخص دوم‌ها و ناظرهایی هستند که ما اینجا می‌توانیم درست کنیم. من از خودم نمی‌گویم، اینها در معارفمان هست. خیال نکنی اینها مطلع نمی‌شوند. من نمی‌خواهم وارد این

بحث شوم چون قبلاً این را بحث کردم. روایات متعدده داریم که می‌گویند ما را با این معصیت‌هایتان اذیت نکنید. وقتی می‌آورند وضع شماها را می‌بینیم، کاری نکنید که ما را اذیت کنید. شما نمی‌دانید حیا چه بحثی است، یک بحث ریشه‌ای است. من گفتم حیا برای انسان چه نقش تخریبی‌اش و چه نقش سازندگی‌اش زیر بنایی است، از آن طرف شما ببینید بی‌شرمی چه می‌کند!

• خدا بالاترین ناظر

فکر کردی در خلوت هستی کسی نمی‌بیند؟ پس دروغ می‌گویی من مؤمنم، مسلمانم، قرآن را قبول دارم. اگر راست می‌گویی که مسلمانی هیچ وقت تنها نیستی، تو سرّ و علن نداری، برای تو همیشه علن است. اینجا تازه مراحل پایین بود که گفتم. مرحله بالاتر آن است که آن موجودی که بر تمام وجودت احاطه دارد، او دارد تو را می‌بیند. او «عالم الغیب و الشهادة» است.

اول این آیه شریفه را دقت کنید که چه قدر زیباست، وقتی که می‌خواهد مسأله فرشتگان را تعبیر کند اولش می‌گوید: «وَحُنْ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ؛ إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّينَ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ». اول می‌گوید من از رگ گردن به تو نزدیک‌تر هستم. اسم این حیا «حیا من الله» است. در مباحث معرفتی این را مطرح کردم و اینجا نمی‌خواهم مطرح کنم. «حیا من الخلق، من النفس، من الله» اینها همه معارف ماست.

یاد این جمله امام - رضوان‌الله‌تعالی‌علیه - افتادم که فرمود: «عالم محضر خداست، در محضر خدا گناه نکنید»، چه قدر زیبا گفته است. تو او را نمی‌بینی ولی در حضور او هستی. عمل زشت انجام ندهید.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی حضرت آیت الله العظمی حاج آقا مجتبی تهرانی

مطالب مرتبط